

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره ۸۰۵۴۰۱ • شماره ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترت

شنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۵ • ۲۰ ذی‌الحجه ۱۴۴۷ • ۶ ژوئن ۲۰۲۶ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۴۰۱ • ۸ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۳ • اذان مغرب ۱۹:۲۹ • اذان صبح فردا ۳:۰۲ • طلوع آفتاب ۴:۴۸

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

مردم‌خوانی

ناصر فکوهی از دلایل بازگشت به همزیستی مسکونی گفت

افزایش هزینه‌های زندگی، بحران مسکن، جابه‌جایی‌های جمعیتی، تغییر ساختار خانواده و فشارهای اقتصادی، بار دیگر زندگی اشتراکی و اشکال مختلف هم‌خانگی را به بخشی از تجربه روزمره بسیاری از جوامع تبدیل کرده است. فرارو با ناصر فکوهی، استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران، گفت‌وگویی داشته که در ادامه به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود.

زندگی اشتراکی در شرایط معاصر در چه بستری از فشارهای ساختاری شکل می‌گیرد؟ نقش متغیرهایی نظیر وضعیت اقتصادی، پیامدهای جنگ، مهاجرت، بیکاری و تورم بازار مسکن در تکوین این پدیده چگونه قابل تبیین است؟

همزیستی مسکونی (Residential coexis–tence) موضوع جدیدی در تاریخ شهرنشینی مدرن، دست‌کم از ابتدای قرن بیستم نیست، اما در شرایط بحرانی نظیر جنگ، فراز و فرودهای شدید اقتصادی و تنش‌های اجتماعی بیشتر دیده شده و امروز در شرایطی که جهان از ابتدای هزاره سوم یعنی سال‌های ۲۰۰۰ وارد زنجیرهای ظاهراً بی‌پایان از بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شده، این موضوع بار دیگر به یکی از بحث‌های روز در میان سیاست‌مداران شهری، شهرسازان و جامعه‌شناسان بدل شده است. امروز اکثر مطالعات، چه در علوم طبیعی و چه در علوم انسانی، نشان می‌دهند که موجود انسانی برای سلامت، طول عمر و زیست سالم و احساس خوشبختی خود به‌شدت وابسته به «روابط اجتماعی» البته از نوع «سالم» آن است.

چرا در دوره‌ای همنشینی کمتر شد و اکنون افزایش یافته است؟

منظور آنکه اگر روابط اجتماعی و بیرونی ما آلوده، سخت و آزاردهنده باشند، به روشنی درگیرشدن بیشتر به آنها از سلامت ما می‌کاهد. در یک دید کلی باید بدانیم هم‌خانگی و همنشینی مسکونی یک امر روستایی و سنتی است که هر اندازه به سوی صنعتی‌شدن و مدرن‌شدن آمده‌ایم، کاهش یافته و جای خود را در سطح زیستی به کوچک‌شدن مترآز عمومی و تفکیک و تقسیم درونی فضا داده و برعکس، بر سطح و کارکردهای عمومی و قابل استفاده افراد در خارج از نقاط مسکونی یعنی محیط‌های اجتماعی‌شدن افزوده است؛ اما با بروز بحران‌های طبیعی (زلزله، سیل، آتشفشان، توفان) یا

سیاسی (جنگ، کودتا، خشونت‌های گسترده داخلی) این محاسبات به هم خورده و افراد تمایل دارند یا ناچار می‌شوند به یکدیگر نزدیک شوند تا بتوانند امکانات مجدد اقتصادی و فناوریانه را بین یکدیگر تقسیم کنند. این وضعیت هم‌اکنون سال‌هاست در شهرهای بزرگ اروپایی و آمریکا وجود دارد که افراد برای کاهش هزینه مسکن یا یکدیگر هم‌خانه می‌شوند. این هم‌خانگی ابتدا بیشتر بین کسانی با شرایط گذرا همچون دانشجویان اتفاق می‌افتاد، اما فرزندان بزرگ به زندگی در خانه نوزاده پدران و مادران خود، هم‌خانگی بدون ازدواج بین افراد و حتی بین زوج‌ها نیز هستیم.
باین‌حال، اکثریت جامعه‌شناسان هم‌سازان به هم‌خانگی به‌عنوان یک موقعیت مطلوب و قابل گسترش زیاد نگاه نمی‌کنند، بلکه به تغییر ابعاد و کارکردهای واحد مسکونی و افزایش محیط‌های اجتماعی‌کردن برای ایجاد امکان زیست در فضاهای کوچک‌تر می‌اندیشند.

تفاوت‌های ساختاری و فرهنگی جامعه ایران با سایر جوامع در مواجهه با این پدیده چیست؟

در ایران مشخصاً ما سال‌های سال است دچار بحران هستیم اما این بحران دلایل بی‌شماری دارد که از ورود کشور ما از ابتدای قرن بیستم به مدرنیته ناشی می‌شود. هم در جای تحلیل و عمیق‌شدن در ریشه‌ها و یافتن راه‌حل‌های اساسی که بدون شک سخت و پیچیده و درازمدت هستند، گروه‌هایی در یک جهت یا در جهت مخالف تلاش می‌کنند مسائل را با رویکرد پیوپولیستی به این خلاصه کنند که باید این و آن را حذف کرد و این و آن کار را اجباری کرد، ممنوع کرد یا تشویق کرد و…! شعارهایی هرچه گسترده‌تر به گوش می‌رسند و سیاست‌های بی‌پشتوانه و زودگذر که روشن است کار به جایی نمی‌برند.

احمدرضا مددوحی،عضو آکادمی اسپرانتو: پروبال داشکویتا، زبان‌شناس و از

اثرگذارترین چهره‌های معاصر اسپرانتو، در ۲۲سالگی درگذشت. او زبان را نه صرفاً ابزاری برای ارتباط، بلکه عرصه‌ای برای عدالت، گفت‌وگو و برابری میان انسان‌ها می‌دانست و از برجسته‌ترین مدافعان عدالت زبانی در جهان به شمار می‌رفت. «مارک فان اوستندورپ»، زبان‌شناس هلندی، در یادداشتی درباره او نوشت: «پروبال داشکویتا روشنفکری بود در روزگاری که جهان بیشتر و بیشتر برای روشنفکران نامساعد می‌شد». این توصیف تصویری دقیق از او است؛ اندیشمندی که برایش فکرکردن فقط یک حرفه نبود، بلکه شیوه‌ای برای زیستن بود.

نقد «بی‌طرفی» زبان

داشکویتا در ۱۹۵۳ در کلکته و در خانواده‌ای دانشگاهی به دنیا آمد. استعداد زبانی‌اش از نوجوانی آشکار بود و در ۱۸سالگی نخستین مقاله علمی‌اش را منتشر کرد. او در هند و سپس در ایالات متحده تحصیل کرد و در سال ۱۹۸۰ دکتری خود را از دانشگاه نیویورک گرفت. رساله‌اش درباره نحو زبان بنگالی بود؛ زبان مادری‌اش که همواره در مرکز دغدغه‌های فکری‌اش باقی ماند. او از نظر آموزشی در سنت زبان‌شناسی زایشی نوام جامسکی پرورش یافت و آثار اولیه‌اش نیز در همان چارچوب نوشته شد. باین‌حال، به تدریج به این نتیجه رسید که زبان را نمی‌توان به صورت نظامی جدا از تاریخ، ادبیات و مناسبات قدرت فهمید.

از نگاه او، هیچ زبان «بی‌طرف»ی در خلأ عمل نمی‌کند و آنچه بی‌طرفی نامیده می‌شود، اغلب بازتاب تثبیت قدرت‌های مسلط است. جایگاه نظری داشکویتا تا آن اندازه استوار بود که توانست در سطحی جدی با خود جامسکی وارد گفت‌وگو شود؛ گفت‌وگویی درباره ماهیت «زبان» و جایگاه زبان‌های طراحی‌شده، به‌ویژه اسپرانتو. او استدلال می‌کرد که منشأ طراحی‌شده یک زبان، آن را از قلمرو زبان‌های انسانی بیرون نمی‌گذارد؛ آنچه یک زبان را زبان می‌کند، حضور گویش‌وران واقعی، خلاقیت نحوی و معنایی، انتقال بین‌نسلی و ظرفیت تحول تاریخی آن است. اهمیت این پرواچه در آن بود که اسپرانتو را از حاشیه داورهای شتاب‌زده بیرون آورد و به موضوعی درخور بحث نظری در عالی‌ترین سطح زبان‌شناسی بدل کرد.

کتاب مهم او، «دیگریت زبان انگلیسی» (The Otherness of English) نیز در همین افق نوشته شد؛ تاملی بر موقعیت پیچیده زبان انگلیسی در هند؛ زبانی که هم میراث استعمار است و هم بخشی از ساختار اجتماعی کشور. برای داشکویتا، زبان همواره با قدرت، تاریخ و منزلت انسانی گره خورده بود.



پل های تاریخی شهر اصفهان پس از حدود یکسال جریان آب زاینده‌رود را مجدد لمس کردند هر چند این بازگشایی آب مانند دوره‌های گذشته قرار است محدود باشد. عکس، رسول شجاعی، ایرنا

پروبال داشکویتا، رئیس آکادمی اسپرانتو درگذشت

حق برقراری ارتباط

داشکویتا زبان را به مسئله‌ای اخلاقی تبدیل کرد. از نظر او، ارتباط فقط یک مهارت نیست؛ نوعی حق است. در جهانی که علم، اقتصاد و سیاست بیش از هر زمان دیگری به زبان وابسته‌اند، نابرابری زبانی می‌تواند شکلی از نابرابری اجتماعی و بین‌المللی باشد. کسی که زبان مسلط جهانی را از کودکی در اختیار دارد، در موقعیتی برابر با کسی نیست که باید با هزینه‌ای سنگین و در شرایطی نابرابر به آن دست یابد. این نگاه، او را به یکی از مدافعان جدی عدالت زبانی تبدیل کرد، عدالتی که نه در حذف زبان‌های دیگر، بلکه در ایجاد امکان ارتباطی برابر میان آنها معنا می‌یابد. یکی از مهم‌ترین میدان‌های عملی این اندیشه برای او، جهان اسپرانتو بود.

اسپرانتو، آرمانی زنده

برای داشکویتا، اسپرانتو یک کنجکاو تاریخی نبود، بلکه تجربه‌ای زنده از امکان نوعی دموکراسی زبانی بود. او از نوجوانی وارد جامعه اسپرانتو شد و این پیوند تا پایان عمر برایش جدی و پایدار باقی ماند. در نگاه او، اسپرانتو جایگزین زبان‌های قومی یا ملی نبود، بلکه مکملی برای جهان چندزبانه بود؛ ابزاری برای آنکه ارتباط بین‌المللی کمتر تابع نابرابری‌های تاریخی و سیاسی باشد.

حفظ تعادل

داشکویتا از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ ریاست سازمان جهانی اسپرانتو (UEA) را بر عهده داشت؛ نهادی بین‌المللی که فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و جهانی این زبان را هماهنگ می‌کند و با سازمان‌هایی مانند ملل متحد و یونسکو روابط رسمی دارد. او در این جایگاه از «حق ارتباط» دفاع می‌کرد؛ این ایده که هیچ انسان یا ملتی نباید صرفاً به دلیل زبان مادری‌اش از گفت‌وگوهای جهانی کنار



سبزخوانی

هرمز؛ سیاست‌های روی آب و حیات زیر آب

به شمار می‌رود. اهمیت هرمز البته مسئله‌ای تازه نیست؛ قرن‌ها پیش این بطوطه در سفرنامه خود از هرمز به‌عنوان بندری نوشت که کشتی‌های هند و چین در آن پهلو می‌گرفتند و کالاهای شرق از آنجا به ایران و بین‌النهرین منتقل می‌شدند. او هرمز را شهری دریایی با بازارهایی پر جنب‌وجوش توصیف می‌کند؛ نقطه‌ای که جغرافیا، تجارت و قدرت را به هم پیوند می‌داد. مارکوپولو نیز در مسیر سفرهایش به شرق، هرمز را یکی از مهم‌ترین بنادر جهان آن روزگار می‌نامد؛ بندری که جهان از مسیر آب در آن به هم می‌رسید. بعدها در قرن نوزدهم، لرد کرزن در کتاب «ایران و مسئله ایران»، هرمز را کلید تسلط بر خلیج فارس توصیف کرد؛ تعبیری که بعدها وارد ادبیات ژئوپلیتیک مدرن شد. امروز نیز دانشگاه‌ها و اندیشکده‌های اروپایی و آمریکایی، هرمز را نه‌فقط یک گلکوا انرژری، بلکه نقطه تلاقی بحران اقلیم، امنیت جهانی و رقابت قدرت‌ها می‌دانند. در برخی مطالعات جدید ژئوپلیتیک حتی تاکید شده تغییرات اقلیمی، اهمیت استراتژیک هرمز را در دهه‌های آینده بیشتر خواهد کرد؛ زیرا بحران آب، انرژی و مهاجرت در خاورمیانه، مستقیماً با امنیت این آبراه گره خورده است. شاید مسئله اصلی هرمز همین باشد؛ اینکه جهان هنوز آن را فقط از سطح آب می‌بیند. تفکشنش‌ها، خطوط تجارت و ناوهای نظامی دیده می‌شوند، اما زیر این سطح، اکوسیستمی وجود دارد که آرام‌آرام فرسوده می‌شود. اگر روزی مرجان‌های جنوب بمیرند، اگر جنگل‌های حرا از میان بروند و اگر چرخه حیات آریزان مختل شود، بحران فقط متعلق به ایران یا خلیج فارس نخواهد بود؛ جهان بخشی از تعادل خاموش خود را از دست خواهد داد. هرمز در نهایت فقط یک تنگه نیست؛ نقطه‌ای است که در آن طبیعت و سیاست جهانی دیگر از هم جدا نیستند.

۴۰۰ میلیارد دلار

نهادهای مالی در حال خارج‌کردن سرمایه از بیت‌کوین و تزریق آن به زیرساخت هوش مصنوعی هستند و در شش ماه گذشته ۴۰۰ میلیارد دلار به آن وارد شده و این موضوع دلیل تضعیف قیمت بیت‌کوین شده است. شرکت «استراژی» همچنان بزرگ‌ترین دارنده بیت‌کوین در جهان است و ۸۲۳ هزار و ۷۰۶ سکه بیت‌کوین دارد که ارزش فعلی آن حدود ۵۳ میلیارد دلار آمریکاست. این شرکت هفته پیش ۳۲ بیت‌کوین را به ارزش ۲.۵ میلیون دلار فروخت. این اولین فروش شرکت در چهار سال اخیر بود و بسیاری از سرمایه‌گذاران را نگران کرده است. قیمت بیت‌کوین در این هفته تاکنون ۱۲ درصد کاهش یافته و سبب شده روند فروش در رمزارزها سرعت بگیرد.

گزارش‌خوانی

وقتی فقرا اجازه درمان

نمی‌دهد

روز تعطیل سوار اسنپ تروتمیزی شدم که پلاک مخصوص معلولان را داشت. راننده مؤدبی که هر چند وقت یک بار دستش حرکت می‌کرد و با دقت و تلاش فرمان را نگه داشته بود و البته سر بیج‌ها کمی رانندگی برایش سخت‌تر بود. تلفنش زنگ زد و شروع به گفت‌وگو کرد. همسرم در هلال‌احمر نشسته است، من دارم همین نزدیکی‌ها دور می‌زنم. بعد مشخصات خودش را داد. مهندس مکانیک بودم در فرودگاه… کار می‌کردم. آهسته‌تر رفت وقتی اسکروز گرفتم و هر روز معلولیتم بیشتر شد، هر ماه حدود ۳۴۰ یورو باورت دارو باید بدهم. آهسته‌تر که صحبت‌کردم من دیگر تلاش نکردم بشنوم، اما هزارگاهی جمله‌ای می‌شنیدم. مثلاً گفت که بهزیستی به من فقط پلاک معلولیت داد و… یا کسری بپرهنیت از سهمیلیون ونیم کم آوردم. می‌گفت می‌دانم رقمی نیست؛ یک سوپری برویم دو کیسه خرید نمی‌شود. شاید اگر بدبین بودم می‌گفتم اینها همه‌اش صحنه‌سازی بود. اما به نظر ما فقط یکی از ما بود. در بسیاری از خانواده‌ها، لحظه شنیدن خبر ابتلا به بیماری، حلا هر بیماری ناگهانی از شکستگی دست و پا گرفته تا بیماری‌هایی تلخ‌تر مانند سکته و سرطان، فقط آغاز یک بحران پزشکی نیست؛ آغاز زنجیره‌ای از اضطراب‌های مالی، تغییرات معیشتی و گاه فروپاشی تدریجی امنیت اقتصادی خانواده است. بیماری‌های پرهزینه در شرایطی که تورم به صورت مستمر قدرت خرید را کاهش داده و هزینه‌های درمانی با شتابی بیش از درآمد خانوارها افزایش یافته، دیگر صرفاً یک مسئله سلامت عمومی نیستند؛ به یکی از موتورهای بازتولید فقر تبدیل شده‌اند. این بحران زمانی ایجاد سنگین‌تری پیدا می‌کند که فرد مبتلا، سرپرست خانوار باشد. در چنین وضعیتی، خانواده با یک معادله دشوار روبه‌رو می‌شود: هم‌زمان که هزینه‌ها جهش می‌کند، توان درآمدزایی نیز افت می‌کند. سرپرستی که بیش از بیماری هزینه‌های زندگی را تأمین می‌کرد، ممکن است به دلیل دوره‌های درمان طولانی، ضعف جسمی یا ناتوانی موقت و دائمی، توان کارکردن را از دست بدهد. نتیجه، وضعیتی است که در آن خانواده باید با منابع کمتر، هزینه‌های چندبرابری را مدیریت کند. در چنین شرایطی، تصمیم‌های سخت آغاز می‌شود؛ فروش طلا، برداشت از پس‌انداز، اجاره گرفتن از اطرافیان، دریافت وام، فروش دارایی یا حذف برخی نیازهای اساسی خانواده، گاه خانواده ناچار می‌شود میان هزینه درمان و کیفیت زندگی روزمره یکی را انتخاب کند. کاهش هزینه آموزش فرزندان، حذف برنامه‌های تغذیه‌ای مناسب، چشم‌پوشی از درمان سایر اعضای خانواده یا حتی تغییر محل زندگی، بخشی از تبعاتی است که کمتر در آمارهای رسمی ثبت می‌شود.

باین‌حال، مسئله فقط هزینه درمان نیست؛ یکی از خطرناک‌ترین پیامدهای تورم در حوزه سلامت، به تعویق افتادن مراجعه‌های اولیه است. وقتی یک خانواده برای تأمین هزینه‌های روزمره با مشکل روبه‌روست، طبیعی است که دردهای خفیف، علائم هشداردهنده یا آزمایش‌های دوره‌ای را به تعویق بیندازد. فرد امیدوار است مشکل موقتی باشد یا با درمان‌های محدود برطرف شود. اما بیماری‌هایی مانند سرطان، دقیقاً در همین تأخیرها فرصت گسترش پیدا می‌کنند.
اقتناعاً تاکید مسئولان درمانی بر اهمیت تشخیص زودهنگام نیز از همین زاویه قابل فهم است. اما حتی اگر بیمار درمان شود، آیا بحران پایان می‌یابد؟ تجربه بسیاری از خانواده‌ها پاسخ دیگری می‌دهد. بدهی‌های انباشته، از دست رفتن پس‌انداز، افت جایگاه اقتصادی و فشارهای روانی، اغلب سال‌ها پس از پایان درمان نیز باقی می‌ماند. در برخی موارد، فرزندان زودتر وارد بازار کار می‌شوند، فرصت‌های تحصیلی محدود می‌شود و خانواده عملاً به طبقه اقتصادی پایین‌تری سقوط می‌کند. به این معنا، بیماری سخت فقط یک بحران مقطعی نیست؛ می‌تواند آغاز یک چرخه بلندمدت نابرابری و آسیب اجتماعی باشد. از این‌رو، سیاست‌گذاری سلامت نمی‌تواند صرفاً بر درمان متمرکز بماند. به گزارش نوزنیوز اگر قرار است از تبدیل بیماری به فقر جلوگیری شود، حمایت‌های بیمه‌ای واقعی، پوشش هزینه‌های جانبی، حمایت از درآمد خانواده‌های درگیر بیماری و توسعه خدمات تخصصی در استان‌ها باید در کانون توجه قرار گیرد؛ زیرا در شرایط تورمی، سرطان فقط یک بیماری نیست، آزمون برای تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی خانواده‌هاست؛ آزمونی که بسیاری، حتی پس از بهبود بیمار، همچنان هزینه آن را می‌پردازند.